

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۴۰۰

صص: ۳۹-۵۹

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

سبک‌شناسی و ویژگی‌های ادبی «صفاءالقلوب»

صدیقہ درستی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

دکتر مجتبی صفرعلیزاده (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

دکتر شهریار حسن‌زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

چکیده

میرزا عبدالرحیم شروانی متخلص به حزین، از شاعران توانمند اواخر سلطنت زندیه و قاجاریه، و از خانواده‌ی وصال شیرازی است. وی در افکار و سبک اشعارش تحت تأثیر شیخ بهاءالدین محمد عاملی مشهور به شیخ بهائی بوده است و خود شاعر وجه تسمیه‌ی این اثر را از نان و حلوائی شیخ بهائی و به اقتفا از آن معرفی می‌کند. مثنوی صفاءالقلوب حاوی مطالبی در مذمت جهان ناپایدار و صفات ناپسندیده‌ی بشری، عشق زمینی و عشق آسمانی و مطالب تربیتی و ارشادی و اخلاقی است. این نسخه خطی منحصر به فرد است و به خط نستعلیق، به شماره ۳۰۰۶ در کتابخانه ملی تبریز ثبت شده است. این نسخه شامل سی مثنوی در بحر رمل، به همراه یازده حکایت آموزنده و دو قطعه ادبی در بحر عروضی رمل مثنی محذوف و بحر هزج مسدس محذوف است. این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی عبدالرحیم شروانی، سبک نگارشی اثر و رسم‌الخط و همچنین محتوا و ساختار اشعار آن را از زاویه‌ی زبانی و ادبی و فکری مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: میرزا عبدالرحیم شروانی، صفاءالقلوب، سبک‌شناسی، ویژگی‌های ادبی

۱- مقدمه

«هر علم معیار محک و روش و آیین و به اصطلاح متدولوژی خاصی دارد که آن علم را بدان وسیله می‌سنجند و بررسی می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۸۵، ۳۹). سبک شعری دوره صوفیه بر پایه اصول سنتی استوار است و با اصطلاحات کهن شعر ادبی ارائه شده است. از آنجائی که صفاءالقلوب نیز در زمره آثاری است که همراه با آموزه های دینی و اخلاقی و تربیتی است، چنین به نظر می رسد که حزین شروانی آن را برای اهل ادب و همچنین خاص و عام به ارمغان، از خویش به جای گذاشته است. این اثر نمایانگر آداب و رسوم روزگار شاعر است که با درونمایه عرفانی بر پایه دینی استوار است. صفاءالقلوب با نام شناسنامه دارش که نشان از صفای دل ناظم و خبر از پاکی درون و محتویاتش، در زمینه پالایش و جلا دادن قلوب بندگان قلم‌فرسایی کرده است؛ لذا بررسی سبکی آن لازم به نظر رسید. این اثر پر بار با گفتاری در تأسف و حسرت بر عالم ارواح و آه و ناله و فغان از عهد بی‌بنیان الست، به نام یگانه آفریننده عالم هستی، آغاز سخن کرده است. حزین شروانی در خلق این اثر از مولانا و شیخ بهائی متأثر شده است؛ که دلیل این امر را شاعر در وجه تسمیه نام صفاءالقلوب، و در مثنوی مربوط به آن بیان کرده است؛ که از نان و حلوی شیخ بهاءالدین عاملی بهره برده است. و تأثر وی از مولانا بدین ترتیب است که شیخ بهائی در نوشتن نان و حلوا از مولانا جلال الدین محمد رومی سود جسته، پس حزین را می‌توان به شکل زنجیر وار، دنباله رو مولانا و شیخ بهائی معرفی نمود: «مثنوی سوانح السفر الحجاز، معروف به نان و حلوا، است که به همان وزن و سیاق مثنوی مولوی سروده شده است.» (نفیسی، ۱۳۸۳، ۸۵). در بررسی سبکی این اثر باید به این نکته توجه شود که زبان شعر بایستی با زبان خاص ادبی در چهارچوب انواع شعر و سبک مربوط به آن مورد مطالعه واقع شود: «سبک روش مشخص بیان مطلب است. یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است. و جهت درک این نحوه خاص بیان باید در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه گوینده دقت شود. یک سبک را می‌توان بر حسب نام افرادی که سبک خاصی داشته‌اند و بعد از خود جریاناتی را در شاعری یا نویسندگی ایجاد کرده‌اند، یعنی عده کثیری به تبع ایشان شعر گفته‌اند یا نثر نوشته‌اند: سبک فردوسی، سبک حافظ، سبک صائب، سبک نیرزا، بر حسب نوع زبان: سبک شاعرانه، سبک علمی، سبک روزنامه نگارانه. بر حسب موضوع: سبک صوفیانه، سبک مذهبی، سبک تاریخی.» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۱۲). آنچه در این پژوهش جای بحث دارد سبک بر اساس دوره است که حزین شروانی شاعر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم است که اثر وی در جایگاه

آثار سبک هندی مورد بررسی و مطالعه است.

پیشینه پژوهش

با جستجوهای که از طریق اطلاعات پایان نامه‌ها و رساله‌های ایرانداک انجام شد، درباره تحلیل و سبک‌شناسی مثنوی صفاءالقلوب عبدالرحیم حزین شروانی یا شیروانی، تاکنون هیچ پیشینه‌ای یافت نشد. همچنین کار تحقیقی اعم از رساله، مقاله و کتاب چاپ شده‌ای در این زمینه موجود نبود؛ جز اینکه در برخی کتب تذکره مانند اطلس شیعه، تذکره شاعران آذربایجان، فهرست نسخ خطی ایران (فنخا)، و فهرست کتابخانه ملی تبریز، به نام نویسنده اشاره شده است. لذا پژوهنده بر آن است که در این مقاله ضمن معرفی حزین شروانی و مثنوی صفاءالقلوب، این اثر را از زاویه سبک‌شناسی مورد ارزیابی قرار دهد.

سبک دوره بینابین

سبک شعر دوره حزین شروانی یک دوره بینابین است و به لحاظ سبک‌شناسی دارای نام خاصی نیست ولی می‌توان گفت که شعر این دوره تا حدودی دنباله رو سبک شعری قدما، به شیوه‌ای نوین است که سبک هندی نام گرفته است. در این دوره بود که به دلیل تغییر مذهب و رواج مذهب شیعه در عهد صفوی تفکر شعرا و محتوای اشعار متغیر گشت. حزین شروانی مانند دیگر شعرای این دوره، عشق و عرفان را با رویکردی مذهبی و با پند و اندرز آمیخته است. وی در زمره شعرای سبک هندی است. «سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت ۱۵۰ سال در ادبیات فارسی رواج داشت.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۸۴). البته هرچند به گفته بزرگان اهل ادب به دلیل عدم استقلال شاعران و نویسندگان، و همچنین مضمون پردازی‌های تکراری؛ سبک مستقلی در این دوره پدید نیامد، و به نظر بعضی‌ها دوره رکود ادبی به شمار می‌رود: «از انقراض حکومت صفویه تا آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار که بیش از نیم قرن طول کشیده است زبان و ادبیات فارسی نسبت به گذشته درخشان خود دچار رکود و عقب افتادگی ممتدی گردید که آن را دوران فترت نامیده‌اند.» (گل محمدی، ۱۳۷۰: ۲۵) اما نمی‌توان انکار کرد که ما در این دوره شاهد نگارش و چاپ آثار بسیار متعدد سیاسی اجتماعی، ادبی و تاریخی هستیم. در دوره رواج سبک هندی شاعران دو گونه بودند که در این میان حزین شروانی از جمله شاعرانی بود که اشعارش به سبک قدما و قابل فهم و لطیف و معتدل است. بر عکس برخی شعرای این دوره که اشعار آنها در بند خیال بوده و سبک هندی را به افول کشیدند. مختصات زبانی سبک هندی: «رو آوردن طبقات مردم به شعر که عمدتاً تحصیلات ادبی نداشتند، باعث شد که زبان کوچه بازار به شعر راه یابد. و از این رو خون تازه‌یی در شعر دمیده شد. از طرفی وسعت دایره واژگان شعر گسترش یافت. و از سویی دیگر بسیاری از

لغت ادبی قدیم از صحنه شعر رخت برپست. به نحوی که می‌توان گفت زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است. و دیگر از مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در آن خبری نیست. فکر: شعر سبک هندی شعر معنی گراست نه صورت گرا. و شاعران به معنی بیشتر توجه دارند تا به زبان. و از دیدگاه ادبیات، در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌شود. البته تشبیه اساس سبک هندی است. اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا شعر سبک هندی شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه‌های غریب است.» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۲۹۳).

عبدالرحیم حزین شروانی

از زندگی عبدالرحیم شروانی قبل از آنکه در مقدمه مظهر التّرسی (دیگر اثر چاپ شده حزین شروانی)، سخن بگوید نشانی دیده نمی‌شود. اما همین بالندگی برای وی کفایت می‌کند که پدر بزرگ مادری میرزا شفیع وصال شیرازی است، و شاید هم برای وصال افتخاری باشد که از چنین خانواده‌ای، آغاز جلوه‌گری کرده است: «میرزا محمد اسماعیل که در خوشنویسی و رقوم و سیاق هم‌تا نداشت، در ابتدای جوانی از کار دولتی کناره‌گیری کرد و به آذربایجان رفت و سپس با دختر میرزا عبدالرحیم، شاعر شروانی ازدواج کرد. از این ازدواج وصال شیرازی در سال ۱۱۹۷ ه.ق به دنیا آمد.» (مهدوی، ۱۳۹۴: ۳). متن سابق نشانگر این است که حزین تا سنّ میانسالی در آذربایجان ساکن بوده است. رئیس موزه ملک می‌گوید: «دیری نپایید که وصال یتیم شد و پدر مادرش میرزا عبدالرحیم شروانی سرپرستی او را بر عهده گرفت و پس از دو سال او نیز در گذشت و تربیت میرزای کوچک را خالوی او میرزا عبدالله بر عهده گرفت.» (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۹) یعنی دو سال قبل از مرگش در شیراز بوده است و احتمال می‌رود که در همانجا مدفون باشد.

شاعر خودش را در مقدمه مظهر التّرسی، چنین معرفی می‌کند: «گم گشته دیار نادانی و صحرانورد خیالات پریشانی، عبدالرحیم شروانی غفرالله تعالی ذنوبه، ... که اصل مسقط الرّأس این غریب ذلیل از بلده جلیل ارده‌بیل است و لیکن در مبدأ کهتریت و جوانی، مدتی در در بلده طّیبه شماخی شیروان نشو و نما یافته و روزگار اول شباب را در آن ولایت گذرانده است.» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۹). این شهرها امروزه در تابعیت جمهوری آذربایجان است و در دوره فتحعلی شاه قاجار از ایران جدا شده‌اند: «او تایدادی شکی شیروان قره باغ/ بو تایدادی مشکین، اهر قره داغ/ بیر بیرینی آراز دان آلمیش سوراغ/ آراز بیزی آیریلما دان داغلابیب» (شهریار، ۱۳۷۵: ۹۳). علامه دهخدا حزین را چنین معرفی می‌کند: «حزین شماخی: دارای یک مثنوی است که در دانشمندان آذربایجان یاد شده است و او جز حزین گیلانی است. چه، از شماخی تبریز است.» (دهخدا، ذریعه ۹: ۵۱۶). به گفته خود شاعر در

«مظهرالترکی» وی تحت تأثیر و بزرگان عصر خویش مانند: ملا محمد فضولی و حضرت امیر علیشیر نوایی بوده است. و نیز «میرزا عبدالرحیم در تحریر مظهرالترکی از نظریات علمای خسمه ملا جاجیم خان شاملو، ملا قراخان اوغلی قورت، ملا داش دمور قراگوزلو، ملا تنگر یوردی شاهیسون، ملا یردانبولی سیل سپر (علمای خسمه) و ملا یولقولی، سود جسته بود.» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۶) اما آنچه در این اثر مبین و آشکار است اقتفا و تتبع وی از شیخ بهاءالدین محمد عاملی است.

وی در اشعارش به شیخ بهاءالدین عاملی، حافظ، سعدی، مولانا، انوری، جامی و نظامی نظر داشته و خود در اشعارش اذعان می‌کند که شاعران برجسته‌ای مانند سعدی و حافظ و.... شایسته هنروری هستند و سخنوری بر ایشان ختم است، اشاره نموده است:

«هر یک به خرد هنر شماری
در عصر خودش بزرگواری
چون سعدی و حافظ و نظامی
هم اهلی و انوری و جامی»
(همان، ۲۹۹)

حزین شعر را به جهت پند و عبرت بر آیندگان و به جهت این که نام نیکی از خویش به یادگار بگذارد می‌نویسد و گر نه شعر و ادب را در عصر او خریداری نبوده است. وی از اوضاع نا به سامان روزگارش، فقر و تنگدستی و غریبی در شیراز گلایه دارد، که این امر از اشعارش مشهود است:

«وین عصر که نیست یک خریدار
جوید سخن نوی ز بازار
در عصر چو من غریب بودم
زین بهره چو بی نصیب بودم
از مایه دهر دست بُد تنگ
پای هنرم شکسته و لنگ»
(همان، ۲۹۹)

میرزا عبدالرحیم شروانی، در شعر، حزین، تخلص می‌کرد. وی علاوه بر زبان فارسی به زبان ترکی و عربی نیز تسلط داشته است. چنانکه کتاب «مظهرالترکی» (فرهنگ لغات ترکی به فارسی) وی دلیل بر این مدعاست.

دیگر آثار حزین شروانی

تنها اثر چاپ شده عبدالرحیم شروانی، کتاب فرهنگ لغت مظهرالترکی است و اشاره شده که وی در جمع‌آوری این اثر، تحت تأثیر، ملا محمد فضولی و امیر علی شیر نوایی بوده است. (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۷)

اثر دیگر حزین شروانی با عنوان سراج الیقین در اصول دین، با موضوع علم کلام و به زبان فارسی است. این اثر به صورت نسخه خطی در موزه آستان قدس مشهد رضوی موجود

است و در قرن سیزدهم توسط محمد کاتب، کتابت شده است.

مذهب شاعر

از محتوای اشعار وی به راحتی می‌توان دریافت که عبدالرحیم شروانی مذهب شیعه داشته است. وی مردی معتقد و دیندار و پایبند اصول و مبانی دینی بود. در بخش‌هایی از این اثر اشعاری نشانگر ارادت خاص وی نسبت به اهل بیت (ع) وجود دارد؛ و این نکته که وی اثر دیگرش هدایت‌نامه را به نام سلطان خراسان علی بن موسی الرضا (ع) ختم داده است بر این سخن؛ دو چندان صحت می‌گذارد. در این متن مثنوی‌ای در مدح امیرمؤمنان علی (ع) دارد و از آن حضرت را با عناوین شیریزدان، شه دلدل سوار، ولی رازدان، شاه مردان و امام المتقین یاد می‌کند:

«شیر یزدان و امیر المؤمنین	شاه مردان آن امام متقین»
«معجزی را نظم کردم بر مثال	از شه دلدل سوار با کمال»
«شاه دین پرور ولی راز دان	دایه‌ای درخواست در دم از زنان»
«شاه مردانش بگفتا ای لعین	بر خدا و بر رسول آور یمین»

(۱۱۸۴، ۱۲۰۰، ۱۲۲۷، ۱۲۳۱، ۱۳۰۶، ۱۱۸۰، ۱۲۰۳)

اشعار مدحی حزین شروانی بر اهل بیت و ائمه (ع)، از دینداری و مواظبت وی در اعمالش حکایت می‌کند.

وجه تسمیه صفاء القلوب

حزین شروانی مثنوی بلند بالایی به تقلید از نان و حلوی شیخ بهاءالدین محمد عاملی، مشهور به شیخ بهائی، عارف قرن یازده دوره صفویه، سروده است. وی نان و حلوی خویش را با این تیتراژ آغاز کرده است: «گفتار در وجه تسمیه کتاب صفاء القلوب که قرینه نان و حلوی شیخ بهاءالدین محمد عاملی رحمه الله علیه است». (صفاء القلوب، ۱۹۳). حزین شروانی در ضمن توصیف و تمجید از شیخ بهائی آورده است که نان و حلوی وی هر سطرش همچون در و گوهر است و شیرین تر از جان؛ و لیکن به جهت سرد شدن آن نان و حلوا، کسی میل و رغبتی به خوردن آن نمی‌کند لذا من نان و حلوی نوی بار کردم تا در مذاق جان ها، لذیذ و گرم و خوشگوار افتد. حزین شروانی توفیق خداوند را موجب به سامان شدن احوالاتش در این راه می‌داند و از آنجایی که محتوای این اثر، پند و اندرز و یاد کرد الطاف خداوند بر بنده گان است و تحذیر و ترعیب در پیروی از هوی و هوس و نفس اماره است، آن را تقویت بخش مزاج دین الهی و جان و روح آدمی می‌داند و به این دلیل نام آن را صفاء القلوب می‌نامد. این اثر در مضمون و محتوا به شیوه نان و حلوی

شیخ بهائی نگاشته شده است. گاه شباهت‌های لفظی و معنوی و برخی همانندی‌های وزن و قافیه و گاهی شباهت جزئی در لحن کلام نیز به سخن شیخ بهائی قرابت دارد. هر دو اثر بر پند و اندرز، بی‌ثباتی دنیا و تأسف و تحسّر بر عالم ارواح، در وصل بنده به اصل خویش، استوار است. حزین در اثر خویش مضمون اشعار را در مبانی روزگار به عالم معنا به گونه‌ای ایهام گونه به هم پیوند داده است که به صراحت نمی‌توان دریافت که هدف شاعر، زندگی بشر و عالم مادی و فراق او از یاران و عزیزانش است، یا هدف روند زندگی آدمی از عهد الست و فراق او از عالم بی‌آغازی یا ازل است. و وجه تمایز و تفاوت این اثر با نان و حلوائی شیخ بهائی در ساختار ظاهری آن بیشتر مشهود است؛ که در اشعار شیخ بهائی شعر ملّمع (عربی و فارسی) بسیار به چشم می‌خورد اما در شعر حزین شروانی اینگونه نیست. وزن و آهنگ و مضمون در هر دو اثر یکی است. در ذیل به ابیاتی چند در وجه تسمیة صفاءالقلوب حزین شروانی و شیخ بهائی اشاره می‌شود:

هر چه فرموده است آن شیخ کبار	هست جمله همچو درّ شاهوار
هر رغیفش بهتر از نقد روان	هم بود حلواش شیرین تر ز جان
گشته بود آن نان و حلوالیک سرد	کس نمی‌کردی زسردی میل خُورد
داده توفیق حزین پروردگار	تا که پخت این نان و حلوا خوشگوار
چون همی بودش صفا بهر قلوب	کرده شد موسوم با این نام خوب
جمله‌اجزایش نصیحت‌هست‌وپند	در مذاق جان عالم سودمند
(ابیات، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳)	
«شب که بودم با هزاران کوه درد	سر به زانوی غمش بنشسته فرد
یک دمک بنشست بر بالین من	رفت و با خود برد عقل و دین من
گفتمش کی بینمت‌ای خوشخرام؟	گفت: نصف اللیل لکن فی المّنام»
(نفیسی، ۱۳۸۳، ۱۵۳)	

۲- بحث و بررسی

سبک شعری حزین شروانی را می‌توان بین سبک هندی و سبک دورۀ بازگشت معرفی کرد. «حکومت صفویه ایدئولوژی مذهب شیعه را ترویج می‌کرد و به شعر مدحی درباری توجّهی نداشت. لذا شاعران به دنبال قصیده و شعر مدحی نرفتند. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمی‌دادند. و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی عرفانی

علی‌القاعده در تضاد بودند. از این رو توجّه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات اهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیل‌های کهن در زبانی جدید معطوف شد.» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۲۸۴) اشعار حزین شروانی در حقیقت نمونه‌ی بارز سبک اواخر دوره‌ی صفویه است و ما بین سبک هندی و سبک دوره‌ی بازگشت واقع شده است چنان که اغلب شاعران این دوره سبک و شیوه‌ی شاعران ما قبل را در پیش گرفتند. «چنین دوره‌ی بینابینی به لحاظ سبک شناسی چندان مشخص نیست. زیرا شعر دوره‌ی بازگشت دارای سبک نوینی نیست، اما در تاریخ ادبیات دوره‌ی بین انقراض صفویه تا آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه را که از نظر شعری دوره‌ی فقیری است دوره‌ی فترت می‌نامند. حزین شروانی تقریباً معاصر شاعرانی چون صائب، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی و حزین لاهیجی است. زبان شعری وی به مانند شاعران دوره‌ی صفویه و بینابین خالی از کنایه و تشبیه و استعاره و ... نیست. در ادامه شعر حزین از دیدگاه ادبی بررسی می‌شود:

۲-۱- مختصات زبانی

از مختصات زبانی شعر حزین شروانی شامل (نحوی و آوایی) می‌توان به این نکته اشاره کرد که در زبان شعری وی از لغات پیچیده‌ی ادبی قدیم چندان خبری نیست. «علل محو مختصات سبکی زبان قدیم در آثار این دوره حملات پی در پی بیگانگان از قبیل مغولان و تیموریان و ازبکان به ایران مخصوصاً نواحی مشرق بود که باعث نابودی کتابخانه‌ها و از بین رفتن آثار کهن شده بود. و فضلا دیگر با کتب قدیم و در نتیجه با زبان قدیم مأنوس نبودند. معروف است که ظریفان به طنز در مورد شیخ بهائی می‌گفتند که به نظر فضلاّی عرب شعر فارسی شیخ از شعر عربی او بهتر است اما در نظر فضلاّی عجم شعر عربی شیخ از اشعار فارسی او خوشتر افتاده است.» (شمیسا، ۱۳۷۵، ۲۹۶، ۲۹۷) و از آنجایی که این نسخه به تقلید از نان و حلوای شیخ بهائی است و شاعر خود در اوّل نسخه وجه تسمیه آن را به شعر توضیح و تشریح کرده است، دور نمی‌نماید که تأثیر نحوی اشعار شیخ بهائی نیز در این اثر نمایان باشد.

۲-۱-۱- در برخی افعال و ویژگی‌های سبک خراسانی کم و بیش دیده می‌شود: رساندستی، ۱۴۷۱ و گاه قافیه کردن دو کلمه ناموزون و ناهماهنگ: سرد با خُورد، ۱۳۷۰.

۲-۱-۲- در برخی موارد افعال به قرینه لفظی محذوف است:

«رو قناعت پیشه ساز و کم تلاش
بهر مردن زود زود آماده باش»

«از دل و جان بر قضا تسلیم باش
پا منه از صبر بیرون کم تلاش»
(۵۲۸، ۱۶۹)

۲-۱-۳- گاه «الف» در میانه یک فعل، به جهت زیبایی، اضافت نگاشته می‌شده است. (البته غیر الف دعایی است):

(برخیزد، برخیزاد، بیت ۴۹۲)، (نرسید، نارسید، بیت ۶۱۴).

۲-۱-۴- جناس

«عمر شد در پنجه پنجه کنون	از ندامت دل لبالب غرق خون»
«نیست بر اعمال نیکویم امید	زان دهم بر خاطر فاتر نوید»
«و لیکن صاحبش در فکر آن بود	که با خنجر بدرّ حنجرش زود»
«این همه آمال و اعمال تو کو	من نگویم تو مروّت کن بگو»
«دیده گریان سینه بریان زار زار	زن مسافر گشت دیگر زان دیار»

(۷۹۴، ۱۴۸۵، ۷۶۷، ۱۴۲۳، ۱۴۲۶)

۲-۱-۵- در برخی موارد «الف» بنا به ضرورت قافیه از اوّل فعل حذف می‌شود: (افتاد، فتاد، بیت ۴۸۸)، (استاد، ستاد، بیت ۱۸۲).

۲-۱-۶- به دلیل استیلای صفویان، و زبان مادری ترکی شاعر معدود کلمات ترکی نیز در این متن راه یافته است:

«مؤمنی با یک غلامی قال داشت قولق از وی خواست بهر شام و چاشت» (۱۰۷۴)
قولق کلمه ترکی، پذیرائی از مهمان به طرز عالی، به معنای، کیسه گونه ای برای نهادن سوزن و نخ و انگشتانه و مقراض و موم زنان. (دهخدا)

۲-۱-۷- گاه برخی کلمات به شکل قدیم یا به ضرورت وزن کامل کتابت نشده است:

«طفلك بی مادرک از بهر سیر می‌نمودی از گرس گریه سیر سیر»
گرس، به جای گرسنگی (۲۸۱)

۲-۱-۸- در معدود کلماتی به ضرورت وزن و قافیه شعر، در تلفظ کلمه تغییر ایجاد شده است:

«آنچنان در کارت گردد چاره گر کش تو را هرگز نباشد در نظر» (۵۷۰)
کارت، حرف «ر» به جای فتحه، ساکن تلفظ می‌شود که از ویژگی‌های نحوی سبک خراسانی به شمار می‌رود.

۲-۱-۹- جمع نامهای انواع علوم در یک حکایت (حکایت بر سبیل تأدیب، ص ۲۰۶) به گونه هنرمایی در شعر: صرف، نحو، اصول، قواعد، منطق، تفسیر، معانی، بیان، حکمت، علم قیافه، هیأت، توحید، طب، فقه، حساب، معقول و منقول، خطاب، جفر و اعداد، مطّول و خلاصه، ریاضی، عروض.

۲-۲- مختصات ادبی

۲-۲-۱- تلمیح: «در لغت به معنی از گوشه چشم اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده و نویسنده در کلام به داستان یا مثلی و یا آیه و حدیثی اشاره می‌ماید.» (حسن زاده، ۱۳۸۵، ۱۰۱)

تلمیح در شعر حزین شروانی ابزاری برای غنای سخن و آرایش کلام است:

«یاد دارد صد هزاران این خراب	خسروان و رستم و افراسیاب»
«جمله را سرپوش بر بالا نهاد	خدمت اسکندر آورد و ستاد»

(ابیات، ۲۲۷، ۱۸۲)

گاه حزین شروانی آیه یا حدیث را در شعر ترکیب، و مزین می‌کند:

«بنگرد با چشم اذعان و وفا	أَنَّمَا الرَّزْقُ عَلَى اللَّهِ بِرِ مَلَا»
«صبر و صبر الصبر مفتاح الفرج	چون تو را یار است آن، نبود حرج»
«جمله دانستند تقدیر اله	کان لله هر که کان الله له»
« باز طیر از آشیان از بهر قوت	کرد طیران هم به حکم لایموت»

(۲۷۱، ۵۴۶، ۶۵۱، ۶۲۷)

۲-۲-۲- تمثیل: تمثیل گونه ای خاص از تشبیه است اما نسبت به تشبیه مصوّتر و کلی تر است. در اشعار حزین شروانی تمثیل های متعددی به وفور دیده می‌شود:

«ور دهد زر را نگیرد خود متاع	می زنی کوی حسن چپ الوداع»
«گر نمی خواهی درت کوبد کسی	پس در غیری نکوبی خود بسی»
«هست خاموشی حصار عافیت	کس همی در عافیت ندهد دیت»
«ای بسا سرها ز سرسبزی فتاد	داد بر بادش زبان سرخ داد»
«خوب سنج آنگه بیفکن بر نشان	پس نمی آید چورفت تیر از کمان»

(۳۱۱، ۶۷۱، ۹۸۷، ۹۶۹، ۹۷۱)

۲-۲-۳- تشبیه: «تشبیه ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت»

(علوی مقدم، اشرف زاده، ۱۳۷۶، ۸۵)

حزین شروانی در تفهیم مطلب به مخاطب، یک مفهوم را به انواع مختلف تشبیه، تشبیه مرسل، بلیغ، مفصل، و... آراسته است. رابطه تشبیهی بین ابیات وی معتدل و به دور از تعقید و ابهام است. غالب تشبیه در این متن، تشبیه بلیغ و استعاره است:

«راستان در راه کج کم رفته اند	صفحه دوران غلط کم گفته اند
«روی مانند گلش آمد شکفت	بادو صد عشو هم از شوخیش گفت
«ذره ای ام پرتو از مهرم فکن	از ترخم یک نظر کن سوی من
«با دل خون غنچه لب باز کرد	سوی آن بیدل عتاب آغاز کرد
«کرده ای تیغ زبان را تند و تیز	تا بیاری جان مردم رستخیز
«رو به مرأت تفکر کن نگاه	تا که گردد از تو رفع اشتباه

(۱۱۶۷، ۱۱۳۲، ۱۱۲۸، ۷۳۴، ۹۶۰، ۹۴۵)

«کام جان در شهد شکر لایموت	روح را بُد لذت از تسبیح قوت
«خور چو از مهد فلک سر کشید	طفل سر بریده باز آمد پدید
«دیگ لبریزی ز آب آش بار	آب آتش خوی و پر جوش و بخار

(۵۲۹، ۷۸۴، ۱۱)

۲-۲-۴- کنایه: «کنایه، ذکر مطلبی، و دریافت مطلبی دیگر است. و این دریافت عمدتاً از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا بر عکس صورت می گیرد. چنان که در تعریف آن می‌توان گفت که ذکر جمله یا ترکیبی است به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است»

(شمیسا، ۱۳۸۵، ۲۷۴)

کاربرد کنایه در شعر حزین شروانی موجب شیرینی کلام پر از پند و اندرز وی و پویایی ذهن مخاطب شده است؛ و همچنین سبب آشنائی هر چه بیشتر خواننده با فرهنگ عصر نویسنده فراهم آمده است:

«چون الف هر کس که قامت راست کرد	نقطه دوران دلش ناورد درد
---------------------------------	--------------------------

(۱۱۶۵)

چون الف قامت راست کردن، در این بیت کنایه است از اینکه در عین نیازمندی، اظهار بی‌نیازی از خلق است. الف در ادب فارسی سمبل بی‌چیزی و نداری است. «عقد پس داماد باشد این عروس» (۲۰۴) عروس، در این بیت کنایه از روزگار بی‌وفا. «حرص را یکسو بنه امیدوار» (۱۲۰) حرص را یکسو نهادن، کنایه است از، حرص و طمع را کنار گذاشتن.

«سیلی از رنج کتابت خورده‌ای» (۱۴۷۱) سیلی از رنج کتابت خوردن، کنایه است از رنج‌ها و مشقت‌های زیادی در کتابت متحمل شدن. «از کدورت بر دلت ناید غبار» هم به حق عزت هشت و چهار» (۱۴۷۶) هشت و چهار، کنایه است از دوازده امام.

۲-۲-۵- تنسیق الصفات

«خسته خاطر، دیده‌گریبان، خوار و زار
اشک ریزان و پریشان، دل فگار»
(۴۷۷)

۲-۲-۶- تناسب

«می‌زنی هر نحو باشد گول خلق
با ترازو و گز و مقرض و دلق»
«نعمت و سیم و زر افزون از شمار
بار آوردند و دادند و هزار»
«لعل و یاقوت و زمرد بی شمار
ریخت اندر قاب‌ها آن کامکار»
(۴۷۷، ۵۰۶، ۱۸۱)

۲-۲-۷- تضمین: حزین از شاعران و عارفانی چون شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، مشهور به شیخ بهائی، مولانا، عطار نیشابوری در اشعارش تضمین کرده و کلام خویش را غنا بخشیده است؛

تضمین از مولانا: (ابیات، ۴۲۶ و ۴۲۷):

وَه چِه خوش گفته جناب مولوی
این سخن را در کتاب مثنوی
چون از او گشتی همه چیز از تو گشت
ور از او گشتی همه چیز از تو گشت
(این دو بیت در مثنوی مولانا به سه تصحیح جداگانه جستجو شد، ولی یافت نشد.)
شاعر در مثنوی گفتار در تعریف عشق و ترغیب عاشقان مخلص وفادار و ثبات قدم، نگاهی به نان و حلّوای شیخ بهائی داشته است؛ و شیخ بهائی نیز به مثنوی نی نامه مولانا نگاهی داشته و این بیت را از او تضمین کرده است:

«یعنی آن کس را که نبود عشق یار
بهر او پالان و افساری بیار»
(نفیسی، ۱۳۸۳، ۱۵۴)

«درد را وایند درد عشق و بس هر که این دردش نباشد نیست کس
هر سری کو را ز عشقش شور نیست بر سر دار ار کنندش دور نیست»
(۱۰۷۴، ۱۰۷۵)

بنا به گفته خود شاعر، وی وجه تسمیه صفاءالقلوب را از نان و حلوائ شیخ بهالدین عاملی اقتفا است. او در میان اشعارش اشاره می‌کند، با آنکه نان و حلوائ شیخ بهایی همچون درّی شاهوار درخشنده و پر فتوح است؛ اما این نان و حلوا به دلیل گذشت زمان سرد شده و از دهن افتاده است، به همین جهت نان و حلوائی نو ضرورت است:

نان و حلوا چیست؟ جاه و مال تو باغ و راغ و حشمت و اقبال تو
نان و حلوا چیست؟ این طول امل وین غرور نفس و علم بی عمل
نان و حلوا چیست؟ گوید با تو فاش این همه سعی تو از بهر معاش
نان و حلوا چیست؟ فرزند و زنت اوفتاده همچو غل در گردنت
(نفیسی، ۱۳۸۳، ۱۴۹)

نان و حلوا نیست درّ و گوهر است هر یک از سطرش ز جانی بهتر است
گشته بود آن نان و حلوا لیک سرد کس نمی کردی ز سردی میل خورد
نان و حلوائ نوی بردم به بار پس صلا بدهید اهل روزگار
چون همی بودش صفا بهر قلوب کرده شد موسوم با این نام خوب
(۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۹)

و این بیت را از شیخ بهائی تضمین کرده است:
«علم نبود غیر علم عاشقی مابقی تلخیص ابلیس شقی» (۱۰۹۶)
تضمین از عطار:

«بر روان آن خدا رحمت کناد کاین دو مصرع از ویم آمد به یاد
تا توانستم بدانستم نبود چون بدانستم توانستم نبود»
(۱۴۳۱، ۱۴۳۲)

«چون توانستم ندانستم، چه سود چون بدانستم، توانستم نبود»
(منطق الطیر عطار، ۱۳۷۸، ۲۵۵)

۲-۲-۸- ایهام: «در لغت به گمان افکندن است و در اصطلاح علم بدیع آن است که کلمه ای را در دو معنی نزدیک و دور بیاورند و ذهن از معنی نزدیک به معنی دور آن

منتقل شود.»

(حسن زاده، ۱۳۸۵، ۹۸)

قصه شیرین به رسم یادگار» (۱۵۰۸)

«فکرت‌م دیگر شده گوهر نثار

۲-۳- مختصات فکری

حزین شروانی به مانند دیگر شاعران سبک هندی و یا دوره بینابین، معنی گرا است. «آنان به دنبال مضمون سازی از هر چیز در عالم طبیعت یا ذهن استفاده کردند، اما اینها همه در سطح است و منجر به آثار معنایی بزرگی چون شاهنامه و مثنوی مولانا یا آثار عطار و سنائی و نظامی نشده است. کار شاعران سبک هندی ترجمه مطالب فلسفی و عرفانی و غنائی گذشتگان به بیان سبک هندی بود و نهایتاً آن را علیرغم صورت مبهمش ساده فهم تر و خلاصه تر می کرد. (همان، ۲۹۷). حزین شروانی به مانند هم عصران خود در مضمون سازی هایش از تلمیحات رایج بیشتر استفاده می کند که در قسمت تلمیح اشاره شد؛ که بدیعه گویی و نوآوری در سخن اش اندک است. در مدایح وی ارادت شاعر به ائمه اطهار بویژه حضرت علی و امام رضا (ع) آشکار است. مطالب فلسفی و غنائی در آثار وی برجسته می نماید. و از مختصات فکری شیخ بهائی بیشتر از هر شاعر دیگری تأثیر پذیرفته است، حتی وزن و آهنگ و مضمون اشعارش به شیوه شیخ بهائی است. و بی هیچ کم و کاستی فکر و اندیشه شیخ بهائی در شعر حزین جاری است. در اندیشه هر دو معشوق آسمانی با معشوق زمینی به شکل ایهام گونه ای در هم آمیخته است و تمایز آن مشکل می نماید.

۲-۴- ساختار ظاهری

- این مثنوی به خط نستعلیق و به کتابت میرزا اسدالله شروانی (فرزند شاعر)، بدون دیباچه و با عنوان «کتاب صفاءالقلوب من کلام حزین شیروانی غفرالله ذنوبه و لوالدیه»، با مرکب سرخ شنگرف کتابت شده است. تمام مثنویها دارای عنوان خاص است و با مرکب شنگرف از متن اصلی متمایز شده اند. مثنوی اول با عنوان: «گفتار در تأسف و تحسر عالم ارواح» با مرکب سرخ شنگرف و در زیر آن «بسم الله الرحمن الرحیم» با مرکب مشکی، همرنگ ابیات متن، و با بیت زیر آغاز می شود:

بود تصدیقم ربوبیت گواه

آه و آه عهد الست و آه و آه

لازم به ذکر است که تمام مثنویهای این اثر با جملات تهدید و تحذیر مؤکد شروع شده اند: داد و داد، واه واه، وای و وای، اوف و اوف، حیف و حیف، تف و تف، پوچ و پوچ، کاش و کاش، بخ و بخ، زود زود، صبر و صبر، پیچ و پیچ، کور کور، قال و قال، شور و شور، خوب خوب، های و های، زار و زار، باش و باش. حزین شروانی در اثنای هر مثنوی، داستان و حکایتی مربوط به آن، و در توصیف و تفسیر معنای مثنوی هایش آورده است.

- تمام برگ‌های نسخه دارای حاشیه هستند و هر حاشیه حدود ۱۵ بیت است؛ که تعداد ابیات حاشیه با ابیات متن اصلی برابرند؛ و هر برگ حدود ۳۰ بیت است.
- برگ ۲۵ و ۲۶ نسخه به دلیل عدم مراقبت محو شدگی دارد.
- ترقین یا ابطال بیت و دوباره نویسی آن در برگ‌های ۱، ۱۸ اعمال شده است.
- در برگ ۳۶ نسخه، یک مصرع در حاشیه حاشیه افزوده شده است: «کز تعجب حیرتم دارد شگفت»
- رکابه نویسی در تمام برگ‌های نسخه یک در میان، بجز دو برگ آخر اعمال شده است.

۲-۴-۱- رسم الخط نسخه

۲-۴-۱-۱- گاه در شیوه نگارشی افعال منفی، «می» قبل از «ن» نفی آمده است: می نباید، ۱۴۴. می نپرسی، ۲۳۶. می ناری ۳۳۰. و همچنین شیوه نگارشی «می» استمراری یکدست نیست. ولی اغلب به فعل متصل است: میرسد، ۲۴۸. نمیدارد، ۲۷۴. میکن، ۹۲۳. میریخت، ۵۰۲. و ...

۲-۴-۱-۲- در برخی موارد حرف نفی «نه» به شکل «نی» به کار رفته است: «نی به چشمم وز تمنا تک و دو، بیت ۷»

۲-۴-۱-۳- تصحیف در برخی کلمات دیده می‌شود، یعنی کاتب بین دو حرف «گ» و «ک» هیچ تمیزی قائل نشده است و در همه جای نسخه «گ» بدون سرکش، «ک» نوشته شده است و هیچ نشانه‌ای برای تشخیص این حروف از هم وجود ندارد و تنها از طریق هم نشینی کلمات، با معانی شان می‌توان به شکل اصلی کلمه پی برد:
«می نبودی هیچ سر از من نهفت
کَل کَلَم گر بُدی اندر شکفت» (۱۵)
گفتار، گفتار ۸۵. گردی، کردی ۱۷۲. گاه، کاه ۲۴. گشته، کشته ۹۰. گو، کو ۲۷.

۲-۴-۱-۴- شیوه نگارش «پ» در این متن یکدست نیست. گاه به شکل «ب» آمده است و اغلب در پیشوند «بی». بی شمار، پی شمار ۱۸۱. بی روزی، پی روزی ۱۳۵.
۲-۴-۱-۵- حرف اضافه «به» در اغلب موارد به اسم بعد از خود متصل است: بدل، به دل ۶. بحسرت، به حسرت ۶۷. بکنج، به کنج ۱۶۱. بمرگ، به مرگ ۱۳۴.

۲-۴-۱-۶- شیوه کتابت «است» در این نسخه یکدست نیست. گاه بدون الف، و گاه همراه الف، آمده است: فراقست، ۵۸. لایقست، ۱۴۲. چونست، ۷۲۳.

۲-۴-۱-۷- شیوه نگارش «ا» در ابتدای افعال با ضمه بزرگ و کشیده «او» به کار رفته است و گاه «واو» به شکل ضمه کوتاه آمده است: اوفتاد، ۶۴۰، ۷۲۹، ۱۰۰۶. و ضمه کوتاه مانند: که، کوه. بُد، بود، ۱۵۶، ۴۶۲.

- ۲-۴-۱-۸- شیوهٔ کتابت «آ» در این متن یکدست نیست. گاه به همراه علامت مدّ آمده، و گاه بدون مدّ آمده است. و در برخی محدود موارد نیز که نیاز به علامت مدّ نیست، در وسط کلمه، آمده است: آتش، آتش ۵۴. سؤال، ۴۸۳.
- ۲-۴-۱-۹- در برخی موارد «ی» میانجی محذوف است: نیکوش، نیکویش ۹۹. بهات، بهایت ۹۵. ناورده، نیاورده ۱۸۶. نامدی، نیامدی ۱۰۱۴.
- ۲-۴-۱-۱۰- گاه کلمهٔ مرکب به شکل جداگانه نگاشته می‌شود و گاه دو کلمه جدا متصل اند: آب رو، آبرو ۱۱۷. یکمرد، یک مرد ۲۸۲. دل ربا، دلربا ۱۱۲۲. و نه پیچد، نیچد ۴۶۰ و ۵۵۸.
- ۲-۴-۱-۱۱- ضمیر اشارهٔ «این» در اغلب موارد به اسم بعد از خود متصل است: زینجهان، زین جهان ۱۳۸. اینهمه، این همه ۱۵۱.
- ۲-۴-۱-۱۲- شیوهٔ کتابت حرف ربط «که» یکدست نیست گاه به اسم یا ضمیر بعد از خود پیوسته است: کانه‌ها، که آنها ۱۴۱. کاسان، که آسان ۱۵۱. کو، که او ۴۴۲. کت، که تو را ۱۰۲۹ و ۱۳۸۰.
- ۲-۴-۱-۱۳- حرف استفهام «چه» در متن یکدست نیامده است. گاه متصل است و گاه منفصل: چبودت، چه بودت ۱۴۱. چه گونه، چگونه ۱۰۲۶.
- ۲-۴-۱-۱۴- حرف «ه» عربی در محدود کلماتی به شکل «ه» و در اغلب موارد به شکل «ت» آمده است: حکایه، حکایت ۱۷۳. وسیله، وسیلت ۳۱۳.
- ۲-۴-۱-۱۵- شیوهٔ نگارشی «ا» در متن اغلب بدون تنوین کتابت شده است: دائما، ۲۳۳ و ۸۳۶.
- ۲-۴-۱-۱۶- «ای» در پایان افعال به شکل همزهٔ کوتاه آمده است: ناوردهٔ، ناورده ای ۱۸۶. زندهٔ، زنده ای ۲۴۴. طعمهٔ، طعمه ای ۳۰۷.
- ۲-۴-۱-۱۷- حرف پیشوند «بی» در اغلب موارد به اسم بعد از خود متصل است: بیوفا، بی وفا ۱۲۸. بیوقوف، بی وقوف ۳۰۸.
- ۲-۴-۱-۱۸- شیوهٔ نگارشی «الف» میانجی در برخی موارد محذوف است: روزیت، روزی ات ۲۴۶. بیچارگی، بیچارگی اش ۲۸۹. دانیش، دانی اش ۴۰۷.
- ۲-۴-۱-۱۹- تشدید در این نسخه یکدست کتابت نشده است: مذمت، بدون تشدید ۳۰۱. مبدل، بدون تشدید ۵۷۳. تفضّل، همراه تشدید ۲۸۷.
- ۲-۴-۱-۲۰- در برخی موارد «ها»ی جمع به کلمهٔ بعد از خود متصل است: تن ها، در معنی آدم ها نه تنهایی. بیت ۳۰۶.
- ۲-۴-۱-۲۱- در برخی کلمات صنعت ممال اعمال شده است: سؤال، سوال ۳۲۴.

حلیّت، حلالیت ۹۰۸.

۲-۴-۱-۲۲- برخی واژگان مختوم به «ی» به همراه «ی» دوّمی کتابت شده است: خودآرایی، خودآرایی ۳۴۴. توانایی، توانایی ۴۴۳. ریائی، ریائی ۴۱۷. و همچنین در برخی کلمات «ی» دوّم حذف می شد: سیر به جای سیّر کتابت شده است.

۲-۴-۱-۲۳- در متن برخی اغلاط املائی نیز دیده می شود: خورد، خرد. خوار، خار. برخواست، برخاست

۲-۴-۱-۲۴- در برخی موارد به جای «تورا» تنها به حرف «ت» مخفّف «تورا» اکتفا شده است: اوت، او تورا، ۴۴۴.

۲-۴-۱-۲۵- در موارد معدودی علاوه بر «می» استمراری، «ب» تأکید نیز در ابتدای فعل متصل نگاشته می شد: می بیفزودند ۴۷۰

۲-۴-۱-۲۶- گاه شیوه نگارش اعداد در این متن به شیوه قدیم بوده است: سیّم، سوّم ۴۹۷.

۲-۴-۱-۲۷- دو کلمه مستقل در برخی موارد متصل به هم نگاشته شده است: هماندم، همان دم ۶۰۷. اینحال، این حال ۴۹۶. یکجا، یک جا ۴۸۹.

۲-۴-۱-۲۸- گاهی کلمه پسوند در جایگاه پیشوند نگاشته شده است: باز پیش، پیشباز ۵۰۰.

۲-۴-۱-۲۹- کلمات مختوم به «ه» و همراه پسوند دارندگی، در این متن، همراه «ه» کتابت شده است: بنده گان، بندگان ۵۶۶. زنده گی، زندگی ۸۹۰.

۲-۴-۱-۳۰- شیوه نگارشی حرف ربط «را» در این متن یکدست نیست. گاه چسبیده به کلمه ما قبل خود و گاه جدا نگاشته شده است: جان سپاریرا، ۵۹۸.

۲-۴-۱-۳۱- آخر افعال سوّم شخص مفرد به جای «می» استمراری، «ی» استمراری افزوده می شد: بودی، ۶۱۷. داشتی، ۶۱۵.

۲-۴-۱-۳۲- ضمیر جمع برخی اسم ها بدون «الف» نگاشته شده است: امانت داریم، به جای امنت داری ام ۷۱۶.

۲-۴-۱-۳۳- در شیوه نگارش همزه در این متن، در برخی موارد، تنها به الف بسنده شده است: شان، شأن ۹۲۰.

۲-۴-۲- علائم و رموز کتابتی

گاهی شاعر سهوا در مکان قرارگیری ابیات یا مصاریع دچار اشتباه می شده است و جابجا کتابت می کرده است. و گاه این جابجایی در کلمات رخ می داد. در این شرایط شاعر با علائم و رموز کتابتی «م» و «می» «مبتدا و مؤخر» بیت یا کلمه را جهت خوانش درست

علامت گذاری می کرده است.

«گفت از احسان آن بگزیده زن
یاری و الطاف آن با خویشان»
(۸۸۹) در اصل، بگزیده آن زن، کتابت شده بود که با حروف: م و می، به اشتباه کتابت
اشاره شده است.

«رخت هستی بست فاضل بر جنان
روز او طی گشت و شب آمد میان»
(۱۰۱۰) در اصل، گشت طی، می‌باشد که با استفاده از علائم کتابتی، صحیح نگارش
شده است.

«در نجات دوستان آن با وفا
خواست جان خویش را سازد فدا»
(۵۹۹) در اصل، خویش جان، است و بعد از رموز کتابتی «را» روی خویش اضافه شده
است.

جایجایی ابیات گاه در بیتی با بیت بعدی اتفاق می افتاد: مصرع دوم بیت ۲۹۱ با مصرع
اول بیت ۲۹۲:

«می مکیدی طفلک بی غمگسار دائم آن پستان خالی خوار و زار شکل صحیح بیت:	چون تفضل داشت با وی کردگار» شیر از پستان وی شد آشکار»
«می مکیدی طفلک بی غمگسار چون تفضل داشت با وی کردگار	دائم آن پستان خالی خوار و زار» شیر از پستان وی شد آشکار»

(۲۹۲، ۲۹۱)

۲-۴-۳- ابیات تکراری

گاه بیتی به تکرار نگاشته شده، و بعد رویش خط کشیده شده است. این امر نشانگر آن
است که شاعر یا کاتب نسخه را بازخوانی و تصحیح کرده است، تا به دور از اغلاط کتابتی
باشد. در ابیات: ۱۵، ۴۹۱، ۸۴۰، ۸۵۰، ۱۰۵۳.

و گاه بیتی برای تأکید، تکرار شده است:

«بخشدت گفتا خداوند کریم
در ابیات، ۸۶۳، ۸۷۱، ۸۷۸، ۸۸۳، ۸۸۷ تکرار شده است.

و بیت:

«کرده ای تیغ زبان را تند و تیز
بر عیوب مردمان آری ستیز»
در ابیات، ۹۲۵، ۹۶۰.

- در برخی موارد به جای یک کلمه، یک یا دو کلمه نیز روی آن اضافه شده بود.
احتمال می رود که شاعر در انتخاب کلمه اصلی، دچار تردید شده باشد:

«حق فرزندی رساندستی به جا ساختی احیا کلامم مرحبا»

بیت ۱۴۷۲، روی «فرزندی» کلمات یاری و شاگردی نیز افزوده شده است. - حزین شروانی دو قطعه ادبی با محتوا و مضمون اخلاقی و حکمی را زیب دفترش می‌کند: که مرد رندی گوسفندی را می پروراند و شب و روز به آن اکل و شرب نیکو می دهد؛ و حیوان غافل از این که صاحبش در ازای این نیکوئیها خنجر بر حنجرش خواهد گذاشت و در طول داستان شاعر نکات اخلاقی آن را به زیبایی بیان کرده و نتیجه گیری می‌کند:

«بُدی غافل مر آن حیوان مسکین	که باشد پرورش سرمایه کین....
چو بیند روگارش گشت فربه	بگوید چرخ گردون کشتنش به
ازین حیرت حزین را عقل هست گم	که عبرت چون نمی گیرند مردم»

(همان، ۱۴۸۴، ۱۴۹۹، ۱۵۰۷)

قطعه دوم نیز بر همین سبک و سیاق است ولی با مضمونی متفاوت؛ و این هم یکی از ویژگی های سبک هندی بوده است که شاعر به راحتی می‌توانست دو شعر با مضمونی مستقل از هم را در یک مبحث بیاورد:

«مردخوبی یک‌زن نیکوی داشت	کز وجودش کار خانه گشت راست
بود زن صاحب جمال و با کمال	در امور شو نکردی اختلال....
عارض حسن زن آمد عارضه	آبله گونه بلایی غامضه
دوستی زن بُد او را بس قبول	خاطرش گردید زین واقع ملول....
گفت واویلا که چشمم کور شد	می ندانم هر دو چون بی نور شد....»

(همان، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۳، ۱۵۱۹، ۱۵۲۱)

از شیوه داستان پردازی حزین شروانی در این قطعه ها، به سادگی می‌توان دریافت که در سبک شعری کهن با ورود افکار و اندیشه ها و نگرشهای جدید چه تحوّل در سبک دوره بینابین روی داده است، اما آنچه مبین است، این نکته است که شعر این دوره از دیدگاه سبک شناسان ادب فارسی، دارای سبک خاصّ و نوینی نیست، سبک ادبی این دوره دنباله رو متقدمان است.

- این ۳۰ مثنوی به همراه ۱۱ حکایت، با این بیت و به تاریخ کتابت زیر، به انضمام دو قطعه در برگ ۲۱۷ پایان می یابد:

زیب نو بخشم به صفحه ز احتشام
بر محمد و آل او بادا سلام

«بتاریخ ۲۶ شهر ربیع الآخر فارغ شد از کتاب صفاءالقلوب من کلام عالیحضرت قدسی طینت فرشته خصلت مخدوم حقیقی ابوی ام، میرزای میرزا عبدالرحیم شیروانی غفر الله له و لوالدیه کمتربین عبادالله مجرم عاصی پر گناه الراخی الی رحمہ الله اسد الله فی سنه ۱۲۰۱» (همان، ۲۱۵)

۳- نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های به عمل آمده از سبک شعری صفاءالقلوب، به این مطلب دست می‌یابیم که زبان شعری حزین شروانی ما بین شعر کهن (قرن یازدهم ه.ق) و شعر نوآوری شده سبک بینابین در جریان است. به دلیل اینکه سخن او در صنعت‌پردازی‌های بدیعی و بیانی بسیار واقع‌گرایانه و قابل درک و قابل تأمل است؛ و از طرفی زبان شعری‌اش لطیف و عامه فهم و در عین حال به کهنگی و قدامت شعر پیشینیان است. در ساختار و سبک شعر حزین مفاهیم و مضامین داستان‌گرایان کهن به شکل اصلاح شده‌ای به کار گرفته شده است؛ و آن هم در شکل تلمیحات رایج ادبی و دینی. ولی در دریافت معنا به مراتب بسی تازه تر و طبیعی تر جلوه می‌کند؛ وی در شعر خود به حدّ تساوی به ظاهر و درون می‌پردازد و گاه مضمون معنویات در این تساوی سنگینی می‌کند. برداشت ذهنی مخاطب از داستان‌های او، حکایت از پختگی شاعر دارد. شیرینی و سادگی کلام حزین و عدم توجه اغراق آمیز وی به کاربرد بدیع و بیان از ویژگی‌های شعر او که همان ویژگی رایج سبک هندی است. حزین سبک شخصی خاصی ندارد و می‌توان گفت که وی در سرودن مثنوی هایش دنباله رو شیخ بهاءالدین محمد عاملی و مولانا جلال الدین رومی است.

منابع

- ۱- حزین شروانی، عبدالرحیم. (قرن ۱۲). دیوان عبدالرحیم حزین شروانی. تبریز: کتابخانه ملی تبریز.
- ۲- حسن زاده، شهریار. (۱۳۸۵). بدیع ساده. چاپ دوم. تهران: انتشارات آزاده.
- ۳- دانشنامه جهان اسلام، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، ص ۳۳۶، ۱۳۸۹.
- ۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۹). لغتنامه دهخدا. چاپخانه سازمان چاپ دانشگاه تهران. ج ۳۱.
- ۵- رحیمی، فرهاد. (۱۳۹۱). مظهر التّرکی عبدالرحیم حزین شروانی. تهران: انتشارات اندیشه نو.

- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **سبک‌شناسی شعر**. تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). **بیان**. چاپ سوم. تهران: میترا.
- ۸- شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۵). **دیوان ترکی شهریار**. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات نوبهار.
- ۹- علوی مقدم، محمد. اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۶). **معانی و بیان**. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- گوهرین، سیدصادق. (۱۳۷۸). **منطق الطیر عطار**. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۱- گل محمدی، حسن. (۱۳۷۰). **دیوان کامل فتحعلی شاه قاجار**. ص ۲۵. تهران: انتشارات اطلس.
- ۱۲- مهدوی، صالح. (۱۳۹۴). «زندگینامه وصال شیرازی و شش پسر شاعرش»، مقالات علمی ادبی، **مجله با کاروان ادب**، ۱۳۹۴.
- ۱۳- نفیسی، سعید. (۱۳۸۳). **کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات چکامه